

المان‌ها و هویت شهری

مؤلفین

مریم شعبانی

(کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری)

مهندس امین خلیلی فرد

(کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری)

ویراستار
محمد قطبیان

انتشارات قانون یار
۱۳۹۷

فهرست مطالب

فصل اول

مبانی نظری تحقیق

فصل دوم

ویژگی های طبیعی و انسانی و کالبدی
(شهرکرد)

فصل سوم

نتیجه گیری، ارائه پیشنهادات

منابع و مآخذ

سخن مولف

شکر و سپاس نثار این دوستان که توفیق را رفیق را همان ساخت تا این کتاب را به پایان برسانیم

این کتاب را ضمن شکر و سپاس بیکران و در کمال افتخار و اطمینان تقدیم می‌نماییم به استاید
ارزشمندان که در راه کسب علم و معرفت ما یاری نمودند.

و امیدوارم که این کتاب بتواند برای شکوفایی و خوانایی شهرهای ایران مفید فایده باشد چرا که
سیای شهر با المان‌ها زیبا و دارای هویت می‌شود.

رامین خلیلی فرداردلی

مریم شعبانی

فصل اول

مبانی نظری تحقیق

۱-۱- مقدمه :

قابلیت زندگی، هویت، اصالت و فرصت های شهری از خصوصیات مثبت محیط شهری است که باید در خدمت فرد، شهروند و واحدهای کوچک اجتماعی قرار گیرد. ساختار شهر بایستی به طور مستقیم از طریق نهادها و به طور نمادی از طریق فضاهای عمومی اش دعوت کننده و مشوق حیات عمومی باشد. فضای عمومی شهر برخلاف فضاهای محله ای باید به روی تمامی

اعضای جامعه باز باشد . فضای عمومی شهر محل تعامل و معاشرت گروه های مختلف مردم می باشد . محلی است که مردمان متفاوت برخورد و معاشرت می نمایند.کسی نباید از این فضا طرد شود مگر آنکه توازن حیات آن را مورد تهدید قرار دهد نشانه های شهری به عنوان یک عنصر خاص،نمادشاخص فضای شهری،عمل می کنند.این نشانه ها در راستای سبک ها ،روش هاواعتقادات یک اجتماع شکل می گیرند و می توانند به معرفی یک منطقه ی خاص به لحاظ تاریخی ،جغرافیایی و فرهنگی و...پردازند که

درب‌رقراری ارتباط موثر شهروندان و کسانى كه به محل رفت و آمد دارند نقش مهمى دارند. هدف ديگر المان ها، ارتقاى كيفيت و ايجاد سرزندگى فضاهاى شهري و زيبايى و شادابى است. نصب نشانه هاى شاخص شهري و كمك گرفتن از ابزارهاى جهت زيباسازى آنها از عوامل مهم ايجاد محيط سالم و با نشاط براى زندگى شهروندان است. اولين نقشى كه بر طراحي نماد شهري قائل مى شويم، ارتباط بصري و درك معناى مناسب بين طرح و انسان است

سپس، وظیفه زیباسازی محیط شهری را برعهده می گیرند. از آنجایی که طراحان شهری نقش مهمی در ایجاد و مکان یابی فضاها و نمادها دارند لذا در ایجاد فضاهای شهری متناسب با محیط شهری نیازمند شناخت کافی از هویت شهری و رفتارشناسی انسان هستند تا با بهره گیری از این موارد بتوانند فضای شهری مناسبی برای تعاملات اجتماعی و زندگی جمعی شهری، طراحی و اجرا نمایند و بتوان به نحوی کیفیت زندگی شهری را بالا برده و شهر را متمایز از دیگر شهرها ساخت

و به مکان جاذب جمعیت و گردشگران تبدیل شود.

یکی از عواملی که القا کننده هویت در فضاهای شهری می باشد المانهای شهری است.

حال موضوع در این است که این المانها باید چه ویژگی هایی داشته باشند تا یاد اور ان هویت شهری باشند و سبب براتگیخته شدن حس تعلق خاطر برای ساکنان باشد. رعایت مجموعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مردمان هر منطقه در شکل دهی به هویت شهر نقش دارد.

۱-۲-تعریف مفاهیم

۱-۲-۱-فضاهای شهری

فضاهای شهری بخشی از فضاهای عمومی شهری هستند ، که استفاده کننده آنها مردم هستند.دراین فضاها برخی رفتارهای اجتماعی و برخوردهای از پیش تعیین نشده اتفاق می افتد.که بسیاری از آن ها یادآور خاطرات ارتباطات افراد با یکدیگر و محیط است.گاهی حتی برخی از ساختمان ها و بناها شهری نشان دهنده ی این مفهوم است.چرا فضاهای شهری همیشه به عنوان عناصر ضروری درهویت یک شهر در نظر

گرفته شده اند و چرا وقتی از مردم یک شهر
خواسته می شود تا نقشه های ذهنی از شهرشان را
ارائه دهند از میدان های عمومی و و باغ ها شروع
می کنند. این مسائل نشان دهنده این است که
فضاها در شهرها، توالی و تناسب آنها و شیوه ای
که با هم در ارتباط هستند دارای اهمیت فرهنگی
زیاد در زندگی در شهرهاست. فضاهای عمومی
شهری باید به عنوان یک سیستم فضایی با اندازه
های مختلف و متناسب، با کارکرد ها و معانی
متفاوت بوجود آیند. (بحرینی ۱۳۸۸: ۵۳) پس

فضای شهری بخش هایی از بافت شهری است »
مفهومی است که در ذهن شهروندان نقش می
بندد. ریچارد راجرز فضای شهری را این چنین
می داند که عموم مردم به آن دسترسی فیزیکی و
بصری دارند و بستری است برای فعالیت های
انسان و برقراری تعاملات اجتماعی، به عنوان مثال
خیابان ها، میادین و سایر مسیرهایی که دیگران
حق عبور از آنها را دارند و سایر فضاهایی که
دسترسی مردم در آن آزاد بوده و واسطه ای برای
برقراری ارتباط با افراد جدید و کسانی است که
آنها را می شناسیم یا نمی شناسیم، از جمله

فضاهای شهری محسوب می شوند. (مدنی پور
۱۳۷۹:۳۱)

به طور کلی در تعریف فضا دو رویکرد وجود
دارد: نخست «متمایز ساختن فضا است»؛ بُعدی
تجویزی که هنر و معماری متوجه آن است و
دومی «بیان ماهیت دقیق فضا است». بُعدی
توصیفی که مورد توجه فلسفه، ریاضیات و
فیزیک است. [مدنی پور، ۱۳۷۹:۵] که البته در
قسمت مربوط به فضا، تعاریف و مفاهیم مرتبط با
آن آورده شده و در این بخش صرفاً به فضای

شهری و تعابیر مرتبط با آن می‌پردازیم. برای آن که این بررسی و مطالعه روندی درست و منطقی داشته باشد، بهتر است ابتدا نگاهی به تاریخ پیدایش مفهوم فضا در معماری و شهرسازی داشته باشیم و سپس نظریات مختلفی را که در این رابطه ارائه شده‌اند، مرور کنیم، و در نهایت به یک جمع‌بندی برسیم. بررسی‌ها نشان می‌دهند که عبارت «فضای شهری» ترکیب واژه‌ای نسبتاً جدیدی می‌باشد و حتی در رابطه با معماری نیز ترکیب «فضای معماری» نسبت به قدمت تاریخ معماری، واژه‌ی قدیمی به حساب نمی‌آید. حال

آن که فضای معماری و فضای شهری رابطه‌ای
تنگاتنگ با هم دارند، بد نیست مروری اجمالی
بر فضای معماری داشته باشیم و سپس به بحث
فضای شهر پردازیم. در برداشت و تلقی از فضا
در طول تاریخ معماری، سه مرحله را می‌توان
مطرح کرد. در مرحله‌ی نخست که نمونه‌ی آن
مصر باستان، سومر و یونان است، فضای معماری
با جابه‌جایی و بازی حجم‌ها ساخته می‌شود و به
فضای داخلی کم‌تر توجه شده است. در مرحله‌ی
دوم، که در نیمه‌ی دوم تمدن رومیان آغاز شده،

فضای معماری مترادف با فضای تزیین شده‌ی داخل ساختمان است. مرحله‌ی سوم، در آغاز قرن بیستم شکل گرفت که با برجیدن دید منفرد پرسپکتیوی که منجر به انقلابی بصری شد، درک و استنباط ما از فضای معماری و شهری، به مثابه‌ی پذیرفتن و ستایش از کیفیت‌های ساختمان‌های منفرد و مجزای ساطع‌کننده‌ی فضا، و همچنین یافتن قرابتی با مرحله‌ی نخستین و باستانی درک فضا از نتایج بنیادی این تحول بود. [مدنی‌پور، ۱۵-۱۳۷۹:۵] اما مطالعه‌ی تاریخ شهرسازی نشان می‌دهد که موضوع فضای

شهری در عهد باستان در سازمان فضایی شهر،
نتیجه‌ی عمل اجتماعی - سیاسی در قلمرو عمومی
بوده است. هابرماس ریشه‌های تاریخی و مکانی
حوزه‌ی عمومی را درون سالن‌ها و مجامع
عمومی بحث‌های آزاد و علنی قرن هجدهم
جست‌وجو و پی‌گیری می‌کند. این مفهوم از
اواخر قرن هجدهم دگرگون شد و با گسست
مفهوم زندگی عمومی و پیشی گرفتن نهادهای
اقتصادی از دیگر نهادها، موضوع جدایی سوژه،
ابژه و فرم و عملکرد، مفهوم فضای شهری را

دگرگون ساخت. در قرن بیستم با جنبش مدرن (تکیه بر عملکردگرایی)، منطقه‌بندی یا **Zoning** و انفکاک عملکردهای شهر به چهار عمل اصلی و با غلبه و تسلط ماشین، عملاً فضای شهری به دست فراموشی سپرده شد. از دهه‌ی ۶۰ قرن بیستم، با نظریه‌ی فرهنگ گراها، فضای شهری جزئی از ساخت شهر به شمار آمد و کلیتی پیوسته یافت، که از حیث فیزیکی دارای بدنه‌ی محصور بود و فعالیت‌های شهر در آن استقرار یافت. فضای شهری نیز به عنوان بخشی از ارگانیزم زنده شهری با شرایط اجتماعی و

اقتصادی مرتبط دیده شد و دارای محیطی اجتماعی شد که در بردارنده‌ی روابط میان مردم بود. [باقری، ۱۳۸۵: ۶۴] اما تعاریف نقل شده در مورد فضای شهری نیز از منظرهای گوناگون ارائه شده‌اند که کاملاً وابسته به جهان‌بینی ارائه‌کنندگان این تعاریف است. بعضی از این تعاریف، یا بهتر است بگوییم اکثر این تعاریف، صرفاً کالبدی بوده و بعضی دیگر به مباحث غیرکالبدی نیز توجه کرده‌اند، که در این جا نمونه‌هایی از این تعاریف آورده شده‌اند. راب

کریر درباره‌ی تعریف مفهوم و فضای شهری
چنین می‌گوید: «اگر بخواهیم مفهوم فضای
شهری را بدون تحمیل معیارهای زیباشناختی
روشن کنیم، ناگزیریم فضاها را بین ساختمان‌ها را
در شهرها و دیگر مکان‌ها، فضای شهری قلمداد
کنیم. این فضا از نظر هندسی با نمادهای
گوناگون محصور می‌شود. فقط وضوح
ویژگی‌های هندسی و کیفیت‌های زیباشناختی
آن است که به ما اجازه می‌دهد، آگاهانه فضای
باز بیرونی را فضای شهری تلقی کنیم. فضای باز
بیرونی به منظور تحرک در هوای آزاد و با

تقسیمات عمومی، نیمه عمومی و خصوصی
تعریف می‌شود» [کریر، ۱۳۸۳: ۱۵] که در این
تعریف، بیش‌ترین تأکید بر کیفیت کالبدی‌ست.
زوکر فضای شهری را ساختاری سازمان یافته،
آراسته و واجد نظم به صورت کالبدی برای
فعالیت‌های انسانی و استوار بر قواعد معین و
روشن می‌داند؛ که این قواعد عبارت‌اند از:
ارتباط میان شکل و بدنه‌ی ساختمان‌های محصور
کننده‌ی هم شکل و یکدست، با متنوع بودن
آنها، ابعاد مطلق بدنه‌ها نسبت به پهنا و درازای

فضایی که در میان گرفته شده، و زاویه‌ی گذرها یا خیابان‌هایی که به میدان می‌رسند، و سرانجام موقعیت و محل بناهای تاریخی، آب‌نماها و فواره‌ها یا عناصر سه بعدی دیگر که می‌توان بر آن‌ها تأکید کرد. بر اساس خصوصیات مورد نظر زوکر، تعریف دیگری نیز ارائه شده است مبنی بر این که فضای شهری فضایی است که در آن ارتباطات ویژه‌ی بصری و حرکتی در فضایی با خصوصیات مورد نظر در تعریف زوکر، موجد فضای شهری است. [توسلی، بنیادی ۱۳۷۱: ۱۸] که در این تعاریف نیز بیش‌تر بر روی ابعاد کمی و

کالبدی فضا تمرکز شده است و جایگاه انسان به عنوان مهم‌ترین عامل استفاده‌کننده از فضا و ابعاد کیفی و معنوی فضا مورد غفلت واقع شده است. برونو زوی فضا را ذات معماری می‌داند و از همین تعریف برای فضای شهری پیروی می‌کند و چنین بیان می‌کند: «جایی که خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها، زمین‌های بازی و باغ‌ها همگی فضاهایی خالی‌اند که محدود شده‌اند یا طوری تعریف شده‌اند که فضایی محصور پدید آورند، این همان فضای شهری‌ست.» [مدنی‌پور،

۱۰:۱۳۷۹] که باز در این تعریف هم بر عناصر کاملاً مادی فضا تأکید شده و بُعد معنوی و کیفی فضا و انسان مورد غفلت قرار گرفته است. برخی نظرات، فضای شهری را فرآیندی اجتماعی - مکانی می‌دانند که تمام ساختمان‌ها، اشیاء، فضاهای محیطی و شهری و نیز افراد، رویدادها و روابط میان آن‌ها را در بر می‌گیرد. [نقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۶] مثلاً کول کوهن عبارت فضای شهری را این گونه تعریف می‌کند: فضای اجتماعی و فضای ساخته شده و مصنوع. فضای اجتماعی «تداعی فضای نهادهای اجتماعی» است

که مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان است. اما آنچه مورد توجه معماران است، مورفولوژی فضا است؛ طریقی که فضا بر ادراک ما اثر می‌گذارد و شیوه‌ی به کارگیری فضا و معنایی است که از آن می‌توان استخراج کرد. به گفته‌ی کول کوهن، این دیدگاه به دو رویکرد می‌انجامد: آن که فرم‌ها را مستقل از کارکرد می‌بیند، و آن که کارکردها را تعیین‌کننده‌ی فرم‌ها می‌داند و در ارتباط متقابل فرم و کارکرد است که دیدگاه دوم به رویکرد جغرافی‌دانان و

جامعه‌شناسان نزدیک است. [مدنی‌پور، ۱۵-
۵:۱۳۷۹] یا در همین راستا، فضای شهری این
گونه تعریف شده که فضای شهری بخشی از
«فضاهای باز عمومی شهرها هستند که به نوعی
تبلور ماهیت زندگی جمعی می‌باشند؛ یعنی جایی
که شهروندان در آن حضور دارند. فضای شهری
صحنه‌ای است که داستان جمعی در آن گشوده
می‌شود» [کار، ۱۹۹۲ به نقل از پاکزاد ۸۱:۱۳۸۵]
و یا «در این فضا فرصت آن وجود دارد که
برخی مرزهای اجتماعی شکسته شود و
برخوردهای از پیش تدوین نیافته به وقوع پیوندد

و افراد در یک محیط اجتماعی جدید با هم اختلاط یابند». [لینچ: ۱۹۷۲ به نقل از پاکزاد ۱۳۸۵: ۸۱] که در این تعاریف علاوه بر ابعاد کالبدی فضا، به نقش انسان نیز در تعریف فضای شهری توجه شده، ولی باز هم از ابعاد معنوی و کیفی فضا غفلت شده است. در تعریف دیگری از فضای شهری، چنین آمده است: «فضای شهری به مفهوم صحنه‌ای است که فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آن‌ها به وقوع می‌پیوندند. خیابان‌ها، میدان‌ها و پارک‌های یک

شهر فعالیت‌های انسانی را شکل می‌دهند.»
[بحرینی: ۳۱۳: ۱۳۸۸] در این تعریف نیز اولاً برای فعالیت‌های عمومی تعریف درستی ارائه نشده، و ثانیاً فضاهای شهری محدود به سه حیطه‌ی خیابان، میدان و پارک شده‌اند. در حالی که ما فضاهای شهری دیگری نیز در شهرهای خودمان داریم که در آنها فعالیت انسانی صورت می‌گیرد و در زمره‌ی این تقسیم‌بندی قرار نگرفته‌اند، مانند: بازارها، حسینیه‌ها، تکیه‌ها، میدانچه‌های محلی و یا در تعریف دیگری چنین آمده است که «فضای شهری مکان اصلی

وقایع و حوادثی است که نقشی خلاق در پیوند امروز یا فردا را سامان می‌دهد. فضای شهری مکان آمد و شد میان گذشته، حال و آینده است. این فضا در بر گیرنده‌ی چهار عنصر اساسی: ساکنان یا عابران، عناصر انسان ساخت (کالبدی یا فعالیتی)، روابط (میان افراد و عناصر یا میان عناصر) و زمان می‌باشد. [حبیبی و مقصودی، ۱۱-۱۰: ۱۳۸۲] این تعریف اگرچه نسبت به تعاریف دیگر جامع‌تر می‌باشد، چرا که به انسان و زمان نیز در کنار دیگر عناصر در شکل‌دهی

فضای شهری توجه کرده، باز هم از ابعاد کیفی
فضا غفلت کرده است. بعضی از تعاریف نیز
فضایی را که دارای تعاملات اجتماعی باشد،
فضای شهری می‌دانند؛ به طوری که سه
شاخصه‌ی باز بودن فضا، عمومی بودن فضا و
برقراری تعاملات اجتماعی در فضا را سه شاخص
ضروری و توأمان فضای شهری معرفی می‌کنند.
[پاکزاد، ۱۳۸۵: ۸۰] که با این تعریف بعضی از
فضاهای شهری ما، از قبیل ورودی‌ها و پله‌های
دسترسی شهری حذف می‌شوند. به نظر می‌رسد
که این تعریف با فرهنگ مردم ایران و فضاهای

آنها هماهنگی کامل نداشته باشد. در بعضی از تعاریف نیز فضای شهری را جایی دانسته‌اند که دارای ارزش باشد [ر.ک: توسلی، ۱۳۸۹: ۴۱] که این تعریف نیز می‌تواند دارای نواقصی باشد، از جمله این که مفهوم ارزش کاملاً مشخص و تعریف شده نیست. بعضی نیز در رابطه با همین تعریف ارائه شده، تعریفی دیگر از فضا را ارائه می‌دهند، به این ترتیب که معتقدند «شاید بهتر باشد که با اندکی تسامح، فضا مفهومی خنثی تلقی شود که ارزش‌های ادراکی و فرهنگی و

معنوی و هویتی آن، مقام و منزلتش را به عنوان
صفت (مطلوبیت، معنویت، انسانی بودن، هویت
داشتن، زیبایی، کیفی بودن و ...) تعیین نماید.»
[نقی زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۱] تعبیر دیگری نیز می تواند
از مفهوم فضای شهری ارائه شود و آن مفهوم، در
حقیقت ادراکی است که انسان با توجه به جمیع
جهات از یک شهر در ذهن خویش دارد. این
مفهوم به عنوان هویت معنایی و معنوی و ادراک
معنایی و ذهنی انسان از شهر مطرح می باشد که
مشمول بر ویژگی ها و اتفاقات و فعالیت ها و
آداب و هنجارهایی است که در کلیت شهر به

عنوان یک واحد می‌گذرد. به این ترتیب، مجموعه‌ای از ذهنیات و اتفاقات تاریخی، وقایع، انتظارات و خاطرات که می‌توانند کلیات فضای شهر را به عنوان یک پدیده تعریف کنند، به نحوی فضاها را جزئی در شهر و یا آنچه را که تاکنون فضای شهری نامیده شده است، تحت تأثیر قرار می‌دهند. [نقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۲]

۱-۲-۲-المان های شهری

به نظر می‌رسد انسان در میان تمامی موجودات، گونه‌ای است که به شدت میل به

معناسازی دارد، و معنا را از طریق نشانه ها دریافت میکند معمولاً از طریق نشانه ها ست که می تواند بیاندهد به وجود آورد به تعبیری نشانه ها از تولید و تفسیر به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طعم ها ، حرکات و اشیاء ظاهر می شوند. اما، این چیزها ذاتاً معنی دار نیست و فقط دلالت گر هستند وقتی که معنایی به آنها منصوب شود تبدیل به نشانه می شود. هیچ چیز نشانه نیست مگر این که به عنوان ارجاع دهنده، یا اشاره گر به چیزی غیر از خودش تلقی شود. در این صورت می تواند نشانه باشد. درک نشانه ها

به طور کاملاً ناخودآگاه از طریق ارتباط دادن آن ها با نظام های آشنایی از هنجارها و قراردادهای اجتماعی تحقق می یابد. این استفاده معنادار از نشانه ها است که در کانون اهمیت نشانه شناسی قرارداد (چندلر، ۱۳۸۶: ۴۵): بدین ترتیب، هر نشانه به یک واحد اطلاعات اشاره و دلالت دارد. پیکربندی نشانه هادرکنار یکدیگر نیز دارای معنی است. الگوهای اولیه که به بررسی ساختار نشانه پرداخته اند، متعلق به زبان شناس سوئیسی فردینان دو سوسور و فیلسوف

آمریکایی چالرز سندرز پیرس ، می باشد.
کماکان الگوهایی که سوسور و پیرس از مفهوم
نشانه مطرح کرده اند، اعتبار بنیادی خود را حفظ
کرده و مبنای تحولات بعدی شده است. لذا
المانهای شهری از اجزای مهم مبلمان شهری
میباشد که میتواند در ارتقای حس مکان و هویت
شهروندان تأثیر بسزایی داشته باشد. المان و یا
نماد شهری ترکیبی است، پیکره وار که در
ساخت آن از ویژگیهای درونی احجام و اشکال
هندسی، سازها و به طور کلی هر آنچه میتواند
جنبه ی تزئینی و ساختمانی داشته باشد استفاده

میشود. این ترکیب دارای یک نظام هندسی و تعادلی پایدار و زیباست به گونه ای که پس از خودنمایی در سطح شهر افراد را به خود جذب مینماید و به صورت سمبلیک مشخصهای برای شناخت شهر در نظر گرفته میشود. المان های شهری پس از جذب و پذیرش شهرنشینان جزء شاخص های اصلی میشوند

المان های شهری خود انواع مختلفی دارند که عبارتند از : ۱- المانهای نمایشی، ۲- المانهای بیانی، ۳- المانهای عملکردی و ۴- المانهای

ترکیبی که می‌توانند به صورت تلفیقی از دو یا حتی هر سه نوع شکل موجود باشند. (۶-
۱۳۹۲: بارانی)

۱-۳- هویت شهری

در فرهنگ فارسی معین نیز سه معنی عام و یک معنی خاص فلسفی برای واژه هویت ذکر شده است : ۱. ذات باری تعالی ۲. هستی ، وجود ۳. آنچه موجب شناسایی شخص باشد. هویت ، شناسنامه ۴. در (فلسفه) هویت به حقیقت جزئیة تعریف شده است . یعنی هرگاه ماهیت با تشخص

لحاظ و اعتبار شود هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است و هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است . یکی از نیازهای اجتماع انسانی احساس امنیت و حس تعلق است. در این راستا هویت و عناصر هویتی در زندگی انسان موجب آرامش و ایجاد اعتماد به نفس و میل به داشتن تلاشی مستمر همراه با احساس امنیت می شود. هویت یک شهر را می توان از جنبه های مختلف کالبدی و طبیعی انسانی - اجتماعی تاریخی و اقتصادی بررسی

نمودودر واقع شکل گیری هویت شهری تحت
تاثیر فرهنگ، شکل طبیعی و کالبد مصنوع شهر
قرار دارد. هویت از فرهنگ، سابقه تاریخی،
خاطرات جمعی، نوع و ماهیت فناوری ساخت،
عملکردها، نشانه ها، فرم ها و نمادهای شهری و
ویژگی های بصری و کالبدی ادراک می
گردد. هویت مکان از ارزش های فردی و جمعی
نشأت می گیرد و با گذر زمان عمق، گسترش و
تغییر می یابد. (پاکزاد ۱۳۸۹-۶۳) به طور کلی
چهار بعد اساسی که نمایانگر هویت کلی شهر می
باشد را می توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

بعد اول: هویت محیطی، اکولوژیک محیط
طبیعی با ویژگی های خود ساختار محیطی را
شکل می دهد.

بعد دوم: هویت اجتماعی فرهنگی، فرد با
حضور و رشد یافتن در جمع با اخذ ویژگی های
آن جامعه فرهنگ هویت جمعی آن جامعه را
می یابد

بعد سوم: هویت اقتصادی، پایه های اقتصاد
شهری، جایگاه شهر را در سلسله مراتب سازمان

فضایی شبکه‌ی سکونتگاهی و ارتباط آن را با سایر شهرها تعریف میکند.

بعد چهارم: هویت کالبدی فضایی، بافت و ساختار و شکل شهر و ساخت اصلی به آن هویت وابسته است. به دلیل متأثر شدن از اندیشه‌ها، عقاید، باورها، فعالیت‌ها و سطح فرهنگ جامعه مهم‌ترین ابعاد هویتی شهرها است. به طور کلی، هویت شهری در چارچوب فرهنگ شهری که برخاسته از رفتارهای اجتماعی در دوران تاریخ و روند رویدادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... یک شهر و کشور است، ایجاد می‌شود و

یک محیط شهری با فرهنگ خود یک هویت شهری می سازد که می توان بیان کرد که همان طور که فرهنگ های متفاوتی بر یک جامعه و یا محیط شهری وجود دارد هویت های شهری متفاوتی نیز ممکن است در یک جامعه و محیط شهری باشد. (پاکزاد ۱۳۸۹-۶۳)

۱-۳-۱- هویت کالبدی فضایی

بافت کالبدی و ساختار مکانی فضایی شامل انتظام عوامل کالبدی در شهر و سلسله مراتب شبکه معابر است که از مهم ترین ابعاد هویتی

فضاهای شهری - را شکل می دهد زیرا شکل گیری بافت کالبدی فضاهای شهری متأثر از اندیشه ها ، باورها ، فعالیت ها و سطح فرهنگ جامعه است. واقعیت این است که بافت کالبدی امکان بازشناسی هویت شهری را به صورت بصری فراهم می کند و به همین دلیل از میان سایر ابعاد هویتی اهمیت بیشتری دارد. (پاکزاد ۱۳۸۹ - ۶۵)

۱-۳-۲- هویت بصری

این نوع از هویت ارزش های زیباشناختی در شهر و کیفیت فضایی و امکان ادراک و موقعیت

و جهت یابی را شامل می شود. اگر فردی در شهر وارد شود و او بعد از دیدن بخشهای مختلف شهر بتواند به خوبی بخش هایی از شهر را توصیف کند و در ذهن او باقی بماند آن فضاهای شهری نمایانگر هویت بصری خواهند بود. (پاکزاد ۱۳۸۹-۶۵)

۱-۳-۳- هویت شناختی

هویت شناختی کیفیت و کمیت اطلاع از فضای شهر و نمادها و نشانه های شهری و ارزش های تاریخی و فرهنگی را نشان میدهد. عناصر هویتی

هر کدام در شب و روز مفهوم خاصی را به ما می دهد و باید آن چنان خوانایی و وضوح داشته باشد که هویت بخشی به شهر را در هر دو زمان حفظ کند. (پاکزاد ۱۳۸۹-۶۵)

۱-۴-المان ها و هویت شهری

هویت، واحدی است که شخص میتواند یک مکان را به عنوان مکانی متمایز از سایر مکان ها شناخته و بازشناسایی کند. به دلیل قرار گرفتن نشانه ها برپایه تاریخ، فرهنگ، آداب و رسوم و زمینه، نشانه ها در شهر بیانگر هویت شهر هستند.

(ریاحی ۱۳۹۲-۴۵) نشانه ها والمان های شهری در زندگی روزمره افراد نقش مهمی ایفا می کنند و با وجود خود در محیط شهری ضمن بیان معنای خود به بیان هویت یک شهر می پردازد و چون به دفعات درطول یک زمان طولانی دراذهان تکرار می شود ازاین رو این نشانه خود را در ذهن انسان تثبیت می کند . کوین لینچ محیط شهر را وسیله ای ارتباطی می داند که هم نمادهای صریح و هم نمادهای ضمنی را در بردارد .وی برقراری ارتباط میان شهروندان و

شهر را جزیی از معنا دانسته و آن را خوانایی می نامد. بدین معنا که ساکنین یک سکونتگاه تا چه میزان قادر به برقراری ارتباط صحیح با یکدیگر از راه عناصر کالبدی نمادین هستند. نمادگرایی و توجه به معانی در شهر از دیدگاه وی تا آن اندازه حائز اهمیت است که به یکی از ارزش های شکل شهر تبدیل می شود. شهر باید نمایانگر جامعه و ماهیت جامعه بوده و آن را تقویت کند. عناصر مهم این هدف عبارتند از نمادگرایی، معانی فرهنگی، غنای تاریخی و شکل های سنتی". (ریاحی ۱۳۹۲-۷۰) در مورد

استفاده نشانه ها و نمادها در شهر باید دقت شود که یک طرف نماد ، تعبیر مردم است. در واقع پیچیدگی معنای محیط در این است که معانی نمادین محیط تنها به کیفیت کالبدی آن بستگی ندارد این معانی به عوامل دیگری نیز وابسته هستند که از مهم ترین انها می توان به افراد بهره بردار و فعالیتهایی که در محیط انجام می شود اشاره کرد. (ریاحی ۱۳۹۲-۷۲) از اینرو نمادها و المان های شهری و عناصر شاخص از جمله بناها و عوامل مهم در طراحی معماری و طراحی

شهری محسوب می شوند ، که علاوه بر بازگودکردن ویژگیهای هر شهر تاثیر مهمی در نحوه برخورد و تعاملات شهروندان با یکدیگر و محیط شهری را دارند. نمادهای مختلف در مناطق مختلف دارای معانی متفاوتی می باشند که قبل از طراحی هر نمادی، طراح باید ویژگی های نمادین و هویتی آن منطقه را شناخته و برآن اساس طراحی کند. (هاشمی نژاد ۱۳۸۷-۲۱۵)

" کالن " هویت را چنین تعریف می کند: توجه به شخصیت فردی هر محیط و پرهیز از یکنواختی و مشابهت در محیطهای شهری. در

تعریف " جیکوبز " هویت محیط در ارتباط با
فعالیتها و زندگی در فضاها و عرصه های عمومی
تعریف می شود. " راپاپورت " هویت را
خصوصیتی از محیط تعریف می کند که در
شرایط مختلف تغییر نمی کند و یا خصوصی
که موجبات قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از
عناصر دیگر فراهم می آورد. تعریف "
الکساندر " از هویت محیط این است: هویت
محیط حاصل ارتباط طبیعی و منطقی فرد با
محیط است و این ارتباط و احساس تعلق خاطر

به وجود نخواهد آمد مگر آنکه فرد قادر به شناخت عمیق محیط و درک تمایز آن از محیطهای دیگر باشد. به عقیده "پروشانسکی" هویت محیط زیر ساختی از هویت شخص است که از شناخت های ذهنی فرد از دنیای کالبدی که در آن زندگی می کند تشکیل می شود. از نظر "لالی" هویت فرد در ربط و نسبت با محیط به دست می آید (دانشپور، ۱۳۸۳: ۱۸)

همانطور که از نظر کوین لینچ (برنامه ریز و معمار آمریکایی) هویت و ساختار تظاهر عینی معنی هستند و در کنار آنها سازگاری، خوانایی و

شفافیت، کیفیت هایی می باشند که برقراری پیوند میان فرم شهر و سایر ابعاد زندگی را ممکن می سازد .

آقای کامران کشمیری در مقاله ای از خود در مورد هویت شهری چنین می گوید: از آنجایی که «هویت» مجموعه ایی از صفات و مشخصاتی است که باعث « تشخیص » یک فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می گردد: شهر نیز به تبعیت از این معیار شخصیت یافته و مستقل می گردد. هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی »

خاطرات عمومی» در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را به سوی « شهروند شدن» که گستره ای فعال تر از ساکن شدن صرف دارد، هدایت می کند. پس هر چند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار داده و می تواند باعث تدوین معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان گردد (شیعه، ۱۳۸۵: ۵۸). انسان ها با زندگی در فضا رابطه ای پیوسته و متقابل با آن برقرار می کنند، از آن تغذیه می شوند و آن

را تغذیه می کنند. از آن تغییر پذیرفته و آن را
تغییر می دهند. در آن فضا حرکت می کنند و با
این حرکت خود در آن فضا معنا می آفرینند.
اجزای فضا را به نشانه های معنا داری برای خود
تبدیل می کنند و یا نشانه هایی از بیرون بر فضا
می افزایند. پس هر یک از صحنه ها نیاز به نظام
های نشانه گذاری و تفاوت گذاری دارند تا
بازیگران بتوانند خود را در زنجیره های مزبور به
درستی جای دهند. این گونه نشانه و تفاوت
گذاری ها اشکال عام و جهانشمول ندارد بلکه

جوامع و فرهنگ های مختلف از طریق باز
نمودهای جمعی و وجدان عمومی رابطه خویش
را با فضا تنظیم می کنند. (شهروند خوب،
۱۰ مهر ۹۱: ۲۳۷). فضای شهری به عنوان یکی از
زیر مجموعه های مفهوم فضا، از مقوله فضا
مستثنی نیست. بدین معنی که ابعاد اجتماعی و
فیزیکی شهر رابطه ای پویا با یکدیگر دارند. در
واقع فضای شهری مشتمل بر دو فضای اجتماعی
و فیزیکی می شود. به تعبیر گاتمن محیط مصنوع
یک سخت افزار است که درون آن نظام
اجتماعی به مثابه یک نرم افزار عمل می کند)

مدنی پور، ۱۳۷۹: ۴۸). در واقع هویت مکانی بخشی از زیر ساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت های عمومی او درباره جهان فیزیکی است که انسان در آن زندگی می کند. پروشانسکی نیز به اهمیت رابطه متعادل بین هویت مکانی فرد و ویژگی های محیط بیرونی تاکید می کند (بهزاد فر، ۱۳۸۷: ۶۵). پیوستگی در عالم امری وجودی است هیچ چیز در عالم از هم گسسته نیست و نه تنها تاثیر علت در معلول بلکه علت در علت و... هزاران علت امکان اثر

گذاری دارد و این تعریف در معاری و
شهرسازی سنتی وجود داشت (شایگان ۱۳۸۶:
۱۸۵). هویت ایرانی در دوره اسلامی که هدفی
ثابت به نام الله را پیش روی دارند. تنها یک ذات
و حقیقت است که می تواند به هزاران معنی
ظاهری از هزاران ظاهر به یک ذات جلوه گر
باشد این تعریفی است که عارف اسلامی -
ایرانی در من، سنتی را می پروراند و شکلی را
متصور می شود معماری پدید می آید و شهر
احیا می شود " که حاوی پیامی است که از
حقیقت ازلی می آید. سنت یا منشا آسمانی

سخت از اصول تبدیل ناپذیری است که هر زمان
و هر مکان کاربرد دارد" (سرتیپی پور ۱۳۸۷:
۹۵) و با بیانی به نام هنر جلوه گر می شود که در
دستان هنرمند عارف بالله مفاهیم ذهنی و معنویت
را از غالب درون به برون هدایت و به فعل در می
آورد و هسته و هویتی را شکل می دهد که ازلی
است. پس هویت اسلامی - ایرانی وسیله ای
است برای رشد و ارتقای انسان که نیمه ای از
دایره عالم است و می خواهد به نیمه پنهان خود
برسد در این راستا انسان در دوره هایی در سطح